

### به تماشا سوگند

استاد جلیل رسولی با برگزاری نمایشگاه خوشنویسی «درخت دوستی بنشان» تماشامان را به افق‌های پرشور و حرارت رنگ‌های گرم هممان کرد. جان‌مان را نواخت و احساس‌مان را به قول سپهری مرمت کرد. متن «درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد/ نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد» در ترکیبی شگفت‌آور و نوآمد، چنان چشمان مخاطب را درگیر تماشای ابعاد و اضلاعش می‌کند که در دیدار با متن هم جانش با معنای مورد نظر حافظ و استاد رسولی با مهرانگی می‌آمیزد و هم خودش راغب می‌شود به معنی تاکتون نبوده و مستتر در متن تابلو بی‌رود که البته به شیوه‌ای روشن و گیرا (ونه پیچیده) نمایانده شده. درسطح متن چندین و چند دایره و حلقه به نشانه کمال پیوند و پیوند کمال بخش، به یاد چشمان مان ساقه درختان را می‌آرد و با آن چیدمان حلقه‌ها و دایره‌ها روی هم همانا از ضرورت و کمال یا به قول بزرگان عرفان قوس صعود و نزول سخن‌ها می‌گوید شاخ و برگ درختان هم که در فضای فراز تابلو چنان با درختانی و رسانی به تولید معناهای دیداری می‌پردازد و تداعی‌گری معناهای دل‌نشانش را در حد کمال به اوج می‌نشاند. متن‌ها از صمیمیت سیالی برخوردار و سرشارند و نیک‌نهادی هنری‌شان را می‌توانی نمودی از نیک‌نهادی پدیدآورنده‌اش برآورد کنی.

پس از۱۲سال که روح و طبع استاد این چنین با رنگ‌های سرخ و تالیته‌هایش آمیخته و احساسات‌مان را از گرم به گرم مسافر کرده، با تماشاگه «درخت دوستی» به فرمایش عرفا به سیر آفاقی و انفسی‌مان فرامی‌خواند تا چونان او سرشار از شادمانه‌ها و شورافکنی‌ها شویم. انگار که آفرینشگری و خلاقیتی از این جنس، فراتر از زمان و سال، دارد مخاطبانش را از غبار کسالت غسل می‌دهد و روانش را تازه می‌سازد. به قولی، استاد رسولی ما را در حوضچه اکنون به آبتنی در معناها و شورانگیزی معناشناسی با سبکی امروزین البته فرامی‌خواند، در حوضچه‌ای که با ژرفاهای رنگین‌کمانی سنت و اصالت‌ها با سیاقی معاصرانه و امروزین، پرو سرشار گردیده، به دیگریعبارت، هر تابلویی هرمتنی که افق هایش را به روی مان گشوده، ما را سرشار از خورشیدهای روشن و گستره‌هایی نواین و چشم‌اندازهایی تاکتون کشف‌نشده می‌سازد. متن «سلام عرش» که با آن کشیده‌های بی‌شمار از بی‌نهایتی و ناکارآمدی عاشقانه‌هایی می‌گوید که فقط با یک سلام پاک آغاز به اعجاز می‌کند و... متن‌های گرم و پرشور این دوره کاری استاد رسولی را اگر یک یک با هم یادگیربه تماشا بنشینیم معنادر معناگل می‌کند و این حدیث تابی کرانه‌ها ادامه می‌یابد. فرصت کوتاه است و سرفیس دلخواه. از این رو شما را به تماشای آثار می‌سپریم و این گفت‌وگو با متن‌های «درخت دوستی بنشان» را به فرصتی مهرانه با حضور خود استاد ارجاع می‌دهیم. یاعلی‌مدد.

#### برش



**رسیدن به اوج، با همه کوشش‌ها همچنان جزو توفیقات است.**

**خدا باید بخواد. چون رسیدن به چنین مرحله‌ای خیلی سخت است. همه اینها کار و خواست خداست. اگر کسی بخواد بنازه به این که من هنرمند بودم و باهوش بودم و زرنگم... نه! چنین نیست. هنریک ودیعه و هدیه‌ای است که خداوند به هرکسی که دوست دارد، می‌دهد و برای هرکسی هم به اندازه خود او توی کاسه‌اش میریزد.**

**برخی با من گفت‌وگو می‌کنند به امیدی که سر از راز کار من دربیاورند. درباره قلم و چه و چه پرسشگری می‌کنند که چکاری کنیدی چنین می‌شود.**

**باور کنید! وقتی خط می‌نویسم، می‌گویم خدایا**

**این تویی که می‌نویسی، من فقط عاملم. تو قدرت**

**می‌دهی و مرا راهنمایی می‌کنی. خط این‌گونه است؛ با**

**دیگر هنرهای فرق می‌کند.**

**خط باید به مرحله «قیراری» برسد یعنی کیلویی نباشد؛ هم از الماس درخشان‌تر هم بدون کاستی و خدشه باشد. خط باید به جایی برسد که شما ببینی شفاف و بی‌نقص است. البته من چنین ادعایی ندارم ولی سعی می‌کنم این‌جوری باشم و اگر به چنین شفافیتی نرسیده‌ام از کم‌استعدادی من است. در کار خوشنویسی، عاشقانه کوشیدم. هرگز به مردم و مخاطب دروغ نگفتم‌ام به چیزی که نوشته‌ام باور دارم و قطعا به آن معتقدم. تا به حال سرکسی را هرگز شیر نه‌نماییدام؛ یعنی مطالبی را برای خوشایند کسی بنویسم؛ خیر! وقتی من نویسم: «گفت پرهیزکن از محبت پیمان شکنان» به این سخن معتقدم.**

#### خاطره

چندسال پیش نمایشگاه گروهی هنرمندان ایرانی و جهان عرب در سوریه برگزار شد. گزارش پیش روی شما خوانندگان فرهیخته، بر پایه گواهی تنی چند مانند مترجم... تقدیم گردیده.

نمایشگاه با کار استاد رسولی (بسم... الرحمن الرحیم) آغاز شده بود یعنی تابلوی اثر استاد، نخستین اویز نمایشگاه بود. استاد رسولی که به نمایشگاه رسید بنا به توصیف شاهدان و تاکید‌شان بر بیان واقعیت و پرهیز از هرگونه بزرگمایی: «انگار که زلزله شد!» جالب آن‌که همه خطاط‌ها دور ایشان را

## زلزله رسول هنر در جهان عرب

**گفت‌وگوی «جام جم» با استاد «جلیل رسولی»:**

# خوشنویس خودش را می‌نویسد و قاب می‌گیرد

**با شاگرد شایسته «استاد سیدحسن میرخانی رحمتا...علیه» چند سال پیش از این در منزل‌شان به گفت‌وگو نشستیم. مصاحبه‌ای خوش آب‌ورنگ که واقعا به رنگ لاجورد و فیروزه بود. مثلاً آن زمان از استاد پرسیدم تعطیلاتش را دوست دارید یا چه رنگی بگذراند که پاسخ‌شان همانا فیروزه‌ای بود. این نمایشگاه تازه‌شان پس از یک‌دهه و اندی اما رنگ‌های گرم و پرحرارتی دارد. سرخی شورانگیز «درخت دوستی» آتچنان انرژی‌بخشی باکمالاتی دارد که چشم تماشایان را روشن می‌کند. «همیشه به من گفته شده که کارهای شما آدم را غافلگیر می‌کند. همچنین همیشه چنین**



علی مفاهری روزنامه‌نگار

**۱] خوشنویسی آیا زمینه‌ای موثر برای ایجاد پیوند با «کشورهای قلمرو ایران فرهنگی» است قلمروی از حوزه خلیج فارس تا یمن، از شبه‌قاره هند و پاکستان تا پامیر و آسیای میانه، تا قفقاز و عراق و ... و برای فعال کردن زمینه‌های گفت‌وگو و تعامل بیش از پیش چونان گذشته‌ها بین ملت‌های ایران فرهنگی، خوشنویسی زمینه مناسبی است، به‌ویژه به دلیل توجه جدی این کشورها به خط و خوشنویسی؟**

البته ما با کشورهایی که نام بردید همسو هستیم و هماهنگی ویژه‌ای بین ما هست، حتی با کشورهای عربی که بیشتر به خط ثلث و خط نسخ توجه دارند و در کشور ما بیشتر خط نستعلیق کار می‌شود. آنها هم‌شان عاشق خط نستعلیق ما هستند و البته در اجرای این خط ناتوانند. توجه ترکیه، عراق، مصر و دیگر کشورهای عربی به‌ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس به خوشنویسی بسیار جدی است. مثلاً در امارات چون بیشتر ساکنانش از مصر و عراق و ترکیه‌اند بنابراین استخوان بندی خط‌شان قوی‌تر است. میان ما و آنها همسویی و هماهنگی خاصی هست. همچنین در همین راستا تبادل نظری بین ما خطاط‌ها انجام می‌شود که این جریان، خودش تبادل فرهنگ به‌شمار می‌آید.

**۲] شما در ترکیه و کشورهای عربی چهره هنری شناخته‌شده‌ای هستید. فضا و جوی که بین شما و آنها هست چگونه حسی دارد. آنجا احساس غربت یا تنهایی ندارید؟**

در ترکیه که درباره خوشنویسی داوری می‌کنم (ارسیکا) واقعا احساس می‌کنم آنها خانواده‌ام هستند؛ یکی دوابر هم این موضوع را آنجا در سخنرانی‌هایم ابراز کرده‌ام که خود را در جمع خانواده‌ام احساس می‌کنم. چنین احساسی البته بیشتر به دلیل این هماهنگی و همسویی هنری است که با همدیگر داریم و از این رهگذر در فضای هنر خوشنویسی بین ما و کشورهایی مثل ترکیه، عراق، مصر و دیگر جاها یک تبادل فرهنگی صورت می‌گیرد. البته در میان ما اختلاف‌نظرهایی درباره خط هست مثلاً درباره نستعلیق اختلاف‌نظرمان شدیداست.

**۳] به دلیل تاریخ این خط، ریشه‌های نستعلیق و تکاملش؟**

بله. خط نستعلیق آنها ضعیف و بی‌مزه است، کشیده‌هایشان بلند و دایره‌هایشان بزرگ است. من بارها به آنها می‌گویم اگر می‌خواهید کسی را در خط، الگو قرار دهید آن شخص میرعماد است که اصول و تکنیک و زیبایی خط را به مرحله نهایی رساند. بی‌انصافی است تا سرچشمه هست از جوی آلوده، آب برداشتن! و سرچشمه‌ها میرعماد و میرزا غلامرضا و میرحسین هستند.

**۴] پس مجموعه آثار «درخت دوستی بنشان» در چنین فضایی شکل گرفته. این‌که شما با وجود حضور در کشوری غیر از ایران همچنان احساس می‌کردید در جمع خانواده هستید (البته اینها در قلمرو فرهنگی ایران هستند و چنین احساسی عجیب نیست)؟**

بله، اینها ممکن است حقیقت را درباره خط نستعلیق به‌دلیل جو سیاسی فعلی نپذیرند اما تاریخ که دروغ نمی‌شود. آنها در قلمرو ایران فرهنگی و فرهنگ ایران هستند. این اشتراکات، ثبت شده و وجود دارد. البته خودشان هم می‌دانند و جلوی خط ما به‌ویژه نستعلیق ما راتو می‌زنند. مثلاً در کشور امارات و شرک‌اپ کارگاه آموزش فشرده) خط نستعلیق داشتیم. برایشان خیلی جذاب بودندتند نوشتن و روان نگاشتن خط نستعلیق؛ درحالی‌که آنها با آن درگیرند؛ نستعلیق را باید بنویسی، مکت در کارش نیست. این شیوه کار باعث شد که عکس من روی جلد مجله «حروف العربیه» چاپ شود.

**۵] فکر کنم با توجه به رگ عربی‌شان چنین حرکتی، استثنایی بوده یعنی ناگزیر شده‌اند و در برابر اوج هنر شما کم‌آورده‌اند و البته اینها بخشی از تاریخ است که ثبت می‌شود و می‌ماند؟**

خیلی‌ها به من گفتند که تعجب کردیم چطور عکس شما را روی جلد مجله چاپ کرده‌اند، با این‌که فقط خودشان را راه می‌دهند. با این حال ظاهراً نتوانستند مقاومت کنند. اتفاقاً مجله درباره کار من با چند استاد خوشنویس از کشورهای عربی و ترکیه و ایران مصاحبه کرده بود. یکی از هنرمندان عرب گفته بود: «در معرفی جلیل رسولی همین بس که بدانیم مشهوری بوعلی سیناست.» که مطابقت دادن این شکلی، نمایانگر افق نگاه هر هاست نه این که فقط بزرگداشت من باشد. البته درباره برخوردشان این را اضافه کنم که نشده به یک‌کدام از کشورهای عربی بروم و برخوردشان با من حالت سردی یا زنجنگی داشته باشد. خیلی با احترام برخورد می‌کنند. من از اینها چیزی ندیدم

### عاشقانه کوشیدن برای رضای خدا

در ایران خط و خوشنویسی بر اساس کوشش شخصی پیش می‌رود، برخلاف دیگر کشورهای اسلامی که برنامه‌های جدی در این زمینه اجرا و پیگیری می‌شود. نمونه‌اش کوشش ناصر میرابری در برگزاری «درخت دوستی بنشان» که بدون چشمداشت (نمایشگاه برای فروش نیست) پوسترو کاتالوگ چاپ کرد و کوشید تا سرانجام این برگزاری به نتیجه‌رسید. کمک به خط و خوشنویسی نباید فقط در حد حرف باشد. هنری که چنین دیرپا زده است، نیاز به پشتیبانی دارد. تا کسی بخواهد در این هنرسری بین سرها درآورد، باید خیلی زحمت بکشد و از جانش مایه بگذارد. برخی را نمی‌بینم، چنان استعدادی دارند که لذت می‌برم اما پشتوانه حمایتی ندارند. در گالری دیهیم کپی ضعیفی از یک کار را برای فروش گذاشته بودند که با امضای

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

#### گفت‌وگو

گفت: «می‌دانید جواهر چیست؟ این خطی که شما نوشتید از جواهر بالاتر است.»

به گفته شاهدان، همین دو اشاره، بیانگر نوع نگاه هنرمندان جهان عرب به هنر استاد رسولی است؛ درباره نگاه کشورهای عربی به کار استاد رسولی از مترجم همسفرشان و چند همراه چنین روایت شده که: «نگاه‌شان به کارهای استاد و شخصیت‌شان به گونه‌ای است که به عنوان «استادالاساتید» از ایشان یاد می‌کنند.»

چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی

گرفتند و یکی شانه، دیگری گونه و دست. استاد را بوسیدن گرفتند. در آن حال، چند نفر از حاضران به ایشان گفتند: «استاد! شما واقعا سوریه را فتح کردی.» وی پاسخ داد: «مگر مهم است؟» و از گویندگان متعجب چنین پاسخی شنید: «خیلی هم مهم است زیرا ما می‌دانیم که عرب‌ها به کسی باج نمی‌دهند و به این راحتی‌ها کسی را نمی‌پذیرند؛ آن هم در این سطح». در ترکیه (نام راوی / مترجم محفوظ است) برای یکی از اساتید عرب خطی نگاشت و او به زبان عربی البته به استاد رسولی